

بمناسبت سی و هشتمین سالروز " قیام 24 حوت" مردم ولایت هرات

بتاریخ " 24 ماه حوت" سال (1357) خورشیدی مردم ولایت هرات شجاعانه قیام کرده و حاکمیت رژیم کودتائی «حزب دموکراتیک خلق» را در شهر هرات و چهارده ولسوالی مربوطه آن سقوط دادند. شورش همگانی مردم در ولایت هرات، ولایت بادغیس و سایر ولایات و ولسوالیهای کشور، نتیجه استبداد وحشیانه و فاشیسم حکومت باندهای مزدور «خلق» پرچمی ها بود که بعد از کودتای فاجعه بار " 7 ثور" سال (1357) برقرار کردند. رژیم کودتائی نه دموکراتیک بود و نه خلقی. این رژیم در ماهیت نماینده طبقه بورژوازی بوروکرات کمپرادور و نوکرسوسیال امپریالیسم « شوروی» و دشمن خلق و میهن بود که طی چهارده سال حاکمیت سیاه و فاشیستی آن هرچه بیشتر به اثبات رسید. رویزیونیستهای « خلق» پرچمی طی یک کودتای خونین با همکاری مستقیم دستگاه جاسوسی دولت سوسیال امپریالیسم « شوروی» رژیم ولینیمت سابق شان (داوود) راسرنگون کرده و حکومت خود را اعلام کردند. رویزیونیستهای شاید جهت اغوای توده های خلق نا آگاه و تعدادی از تحصیل کرده های عقبمانده کودتای نظامی را «انقلاب» و رژیم فاشیستی و ضد مردمی شان را « دموکراتیک» خوانده و چند رفورم روبنائی و رفورم ارضی را اعلام کردند. «رفورم ارضی» آنها به جهت تأمین منافع دهقانان فقیر و بی زمین و کارگران فلاحتی که برفوق منافع و اهداف طبقاتی رژیم و تأمین سود سرمایه های سوسیال امپریالیستهای روسی صورت گرفت. اگرچه با این " اصلاحات ارضی" طبقه فئودال تا حدی مورد ضربت قرار گرفت؛ لیکن دولت کودتائی با تصاحب هزاران جریب زمین درجه اول به بزرگترین مالک زمین مبدل شده و از این طریق کتله های بزرگی از کارگران فلاحتی را مورد استثمار شدید قرار می داد. در ابتدا بخش بزرگی از دهقانان بی زمین تحت تبلیغات و شعارهای بظاهر «مترقی» و عوام فریبانه رژیم حاکم قرار گرفته و با مالک شدن قطعه زمینی دچار خوشبینی زدگن شدند؛ لیکن اختناق و استبداد فاشیستی و وحشت سبعانه رژیم موجب نارضائی و انزجار کتله های بزرگ مردم از جمله دهقانان گردید. با آغاز دستگیریهای گسترده و شکنجه و اعدام هزاران تن « بجرم» مخالفت با رژیم، روزتا روز بر خشم و نفرت اکثریت قاطع توده های خلق و سایر طبقات و اقشار جامعه علیه رژیم افزوده و زمینه برای عکس العملهای شدید (شورشها و قیامهای خودجوش مردم) در سراسر کشور آماده گردید. از آنجاییکه " شورش علیه هرناحقی برحق است" توده های مردم در چند ولایت و چندین ولسوالی کشور علیه جنایات و ستم و بیدادگریهای وحشیانه رژیم ضد خلقی شورش کردند.

قیام " 24 حوت" ولایت هرات از جمله گسترده ترین و خونین ترین قیامها علیه رژیم خاین و جلاد «خلق» پرچمی ها بود. در این قیام چند صد هزار تن از مردم در شهر و ولسوالیهای ولایت هرات بدون هیچ گونه هراسی از عقوبت انتقام و وحشیانه رژیم شجاعانه بپاخواستند و ضربات مرگباری را بر حکومت فاشیستی و مزدور بیگانه وارد کردند. قیام گسترده و سراسری در ولایت هرات و ولایت بادغیس عمق نفرت و انزجار خلق افغانستان علیه رژیم باندهای «خلق» پرچمی را آشکار کرده که در تاریخ معاصر کشور سابقه نداشت و رژیم مزدور و ربابان روسی آن را دچار تب لرزه مرگ کرده و به وحشت انداخت. در قیام " 24 حوت" ولایت هرات توده های مردم از جوان و پیر با دست خالی و یا با سلاح های بسیار ابتدائی در مقابل توپ و تانک و راکت و ماشیندار رژیم حاکم شجاعت و مقاومت در خور وصفی از خود نشان داده و حاکمیت رژیم را در سراسر ولایت هرات و ولایت بادغیس سرنگون کردند. در این روز ماشین نظامی رژیم حدود پنج هزار تن از توده های خلق بپاخاسته و خون کشید. از آنجاییکه فرقه عسکری هرات تحت تأثیر قیام همگانی مردم قرار گرفته و نظامیان غیر خلقی پرچمی و مخالف رژیم به این شورش پیوسته و مامورین بلند رتبه نظامی و ملکی دولت فرار کردند؛ لهذا دولت خونخوار در آن روز نتوانست به

کشتار بیشتر مردم ادامه دهد. قیام ولایت هرات و ولایت بادغیس خودبخودی وبدون رهبری بودواز جانب دیگر نظامیان مخالف دولت در داخل فرقه عسکری حایز فراست و کفایت سیاسی لازم نبودند که اداره ونظم فرقه نظامی رادر دست گرفته و از دست آورد های قیام خونین مردم که سرنگونی رژیم در این دوولایت بود، حفاظت کنند؛ از اینرو اکثریت نظامیها وملکیهای بلند رتبه خلقی پرچمی بشمول قوماندان فرقه ووالی هرات موفق به فرار شدند. بعد از سقوط ولایت هرات توسط توده های بپاخاسته؛ دولت خونخوار و ضد مردم توانست با توسل به ترفندهای شیدانه وسوء استفاده از شعارهای دینی ومذهبی توده های مردم ؛ که از طریق بلند گویها که بر روی تانکها و دیگر وسایط نظامی نصب شده بودند ، به اهالی هرات می گفتند که : "ما اهالی قندهار هستیم وجهت حمایت از شما آمده ایم" وباین صورت شهر هرات رامورد تهاجم نظامی وحشیانه قرار داده واز زمین وفضا هزاران تن مردم اغفال شده را که به جاده ها برآمده بودند با طیاره های جت جنگی وتانک وتوپ وراکت ومسلسل هدف قرار داده وطی یک روز حدود بیست هزارتن از مردم بیدفاع شهر هرات را بقتل رسانده وچندین هزارتن را زخمی کردند. باین ترتیب قیام مردم توسط رژیم سفاک وباداران روسی آنها سرکوب خونین گردید. طبق حکایتهای شاهدان عینی این سرکوب وحشیانه وخونین ؛ در آن روزجتهای جنگی از جانب میدان هوایی نظامی شیندند از سمت جنوب شهر واز سمت شمال ولایت هرات از جانب جمهوری ترکمنستان اتحاد «شوروی» سابق بگونه تهاجمی شهر هرات را بمباران می کردند. بعد از شکست قیام، انتقامگیری از مردم به طرز وحشیانه از جانب دولت آغاز گردیده وچندین هزارتن از طیفهای مختلف از مخالفین سیاسی بالقوه واحتمالی وتوده های مردم بیگناه را « بجرم» شرکت در قیام دستگیر وبعد از اعمال شکنجه های سبعانه وبدون محاکمه بقتل رساند. جنایتکاران «خلقی» پرچمی بعد از شکست قیام هرات، قیام ولایت بادغیس وقیامهای ولایات وولسوالیهای دیگر صدها تن از توده های خلق واقشار مختلف را به سبب " داشتن ریش ونماز گزاردن" با برچسبهای واهی « نوکر- سیا-» و «نوکر- دولت اسلامی ایران» دستگیر و به جوخه های اعدام سپردند. ولی این مرتجعین جنایتکار بعد از فروپاشی نظام سوسیال امپریالیستی باداران شان وسقوط حکومت ننگین آنها به اسلام پناه آورده واز منادیان اسلام ودولت اسلامی برهبری گروه های جهادی و امارت اسلامی طالبان شده وبعد از "7 اکتوبر" سال 2001 میلادی حلقه غلامی امپریالیستهای امریکائی واروپائی را بگوش کرده وباهمپاله های جهادی وملیشه ای و"افغان ملتی" وسایر گروه های ارتجاعی نوکر امپریالیسم واستعمار در جهت صیانت از "دولت اسلامی" وحراست از منافع امپریالیستها وطبقات ارتجاعی فنودال وکمپرادور به کشتار خلق مظلوم افغانستان ادامه می دهند.

سرکوب خونین قیامهای خود جوش مردم واین همه کشتار وتهدید وتخویف نه اینکه نتوانست آنها را در برابر رژیم ضد مردمی وخونخوار به کرنش واطاعت وادارد؛ بلکه برعکس تضاد بین توده های خلق ونظام حاکم بیش از قبل تشدید گردیده ودشمنی آشتی ناپذیر بین خلق با دشمنان عمده خلق، یعنی رژیم «خلقی» پرچمی ها وحامیان روسی آنها (در آن زمان) در سراسر کشور شدت گرفته وبعد از سرکوب قیام خلق ولایت هرات وخلقهای سایر ولایات کشور، دسته ها وگروه های مسلح مردمی تشکیل شدند. توده های مردم وتشکلات سیاسی منسوب به" جنبش دموکراتیک نوین(شعله جاوید)" و دیگر گروه های آزادی خواه ومیهندوست جنگ گوریلائی را در ولایات مختلف کشور علیه دولت جنایتکار وفاشیست آغاز کردند. قیامها وشورشهای خودبخودی وتشکیل دسته ها وجبهات جنگ گوریلائی در سراسر کشور بوجود آمده وضربات سنگینی بر ارتش ونیروهای امنیتی رژیم وحشی وارد کردند واز جانب دیگر خصومت انزجار ونفرت ونارضائی عمومی از رژیم در سراسر کشور گسترش یافته وتوده های مردم دیگر کمترین اعتماد واطمینان به این رژیم جنایتکار وسفاک نداشتند وشدت ضربات نظامی وگسترده نارضائی عمومی، رژیم مزدور «خلقی» پرچمیها برهبری حفیظ الله امین جلاد وخاین رادر آستانه سقوط قرار داد. رژیم کودتائی در مدت بیست ماه اول از عمر ننگین اش ده هاهزارتن از مردم مظلوم را بقتل رسانده

وهزاران تن را مجروح و معلول کرد، چندین هزارتن را در زندانهای مخوف مورد شکنجه های غیرانسانی و وحشیانه قرارداد و صدها هزارتن مجبور بفرار از کشور شده و انواع ستم و مظلّم را بر آنها اعمال کرد. دوردوم از حاکمیت باندهای «خلقى» پرچمها با تهاجم نظامى سوسیال امپریالیسم « شوروى » بتاریخ " 6 جدى" سال (1358) آغاز گردید و سلطه و حاکمیت استعمارى سوسیال امپریالیسم « شوروى » و اشغال نظامى کشور برای ده سال دیگر ادامه یافت. این دوره با رهبرى جناح پرچم از حزب مزدور در رأس آن ببرک خاین و وطن فروش (شاه شجاع دوم) و بعد از وی نجیب الله احمدزى خاین و وطن فروش (جلاد خاد) قرارداد شد. رژیم مزدور و استعمارگران روسى بیش از یک و نیم میلیون تن از خلق مظلوم را کشته و به همین تعداد را معلول و معیوب کرده و ده هزارتن از مردم آزادى خواه را در زندانها و وحشیانه شکنجه کردند و بیش از شش میلیون تن را مجبور بفرار از کشور نموده و شنیع ترین جنایات و تجاوزات را علیه خلق افغانستان مرتکب شده و کشور را در همه عرصه ها ویران کردند. «خلقى» پرچمها نه تنها در دوران یک و نیم دهه از حاکمیت ننگین شان و در زیر سلطه استعمارى سوسیال امپریالیسم « شوروى » که طى دوونیم دهه دیگر تا امروز به کشتار خلق افغانستان ادامه میدهند. و نسلهای جدید از تعلقات توده های خلق باید چهره های سیاه این جنایتکاران و وطن فروشان ضد مردم و میهن و همپاله های جهادى، ملیشه ای، طالبى، "افغان ملتى" آنها و سایر خاینین و وطن فروشان را برای توده های مردم معرفى کنند.

با اوجگیری نا رضائى عمومى و انزجار خلق افغانستان علیه حکومت «خلقى» پرچمها و آغاز شورشها ی خودجوش آنها، گروههای ارتجاعى اسلامى حافظ منافع طبقات فئودال و کمپرادورونوکر امپریالیستهای غربى با سلاح و پول و حمایتهای سیاسى دولتهای ارتجاعى پاکستان و ایران و عربستان سعودى و سازمانهای جاسوسى امپریالیستهای امریکائى و اروپائى در کشورهای پاکستان و ایران تشکیل شده و وارد معرکه شدند. این گروه های مزدور بیگانه بوسیله سلاح و مهمات و پول و تبلیغات گمراه کننده ، توده های عوام را اغفال کرده و در رهبرى جنگ آنها قرار گرفتند. گروه های ارتجاعى اسلامى منحیث جناح دیگر از دشمنان خلق و میهن در مناطق تحت کنترل شان در روستاهای کشور شنیع ترین جنایات از کشتار و تجاوز و زدى و اخاذى علیه خلق مظلوم انجام دادند. این گروه ها به لحاظ ماهیت ایدئولوژیک-سیاسى و استراتیژى و اهداف خاینانه ای شان کمترین باورى به رهائى خلق و کشور نداشتند و ندارند. اینها جنگ مردم افغانستان علیه رژیم «خلقى» پرچمها و سوسیال امپریالیسم «شوروى» را که بمنظور سرنگونى حکومت آنها و قطع سلطه استعمارى سوسیال امپریالیسم « شوروى » و حصول استقلال کشور و آزادى ملی آغاز کرده بودند؛ بر طبق ایدئولوژى و سیاست ارتجاعى و استراتیژى خاینانه شان «جنگ اسلام و کمونیسم» تبلیغ کرده و اذهان توده های خلق را نسبت به مسئله استقلال کشور و آزادى خلق مغشوش کردند. این باندهای نوکر امپریالیستهای غربى و دولتهای ارتجاعى پاکستان و ایران و عربستان از همان ابتدا خصومت شان را علیه نیروهای منسوب به جنبش دموکراتیک نوین و سایر گروه ها و افراد آزادى خواه و میهن دوست آشکار کرده و در جبهات جنگ علیه این نیروها تبلیغات سوء کرده و صد هاتن آنها را وحشیانه بقتل رساندند. و از جانب دیگر رژیم باندهای «خلقى» پرچمى و ارتش سوسیال امپریالیسم « شوروى » چندین هزارتن از افراد منسوب به جنبش دموکراتیک نوین و سایر آزادى خواهان را بقتل رساندند.

زمانى که حکومت باندهای «خلقى» پرچمى در زیر ضربات مبارزه و جنگ مردم افغانستان در سر اشیب سقوط قرار گرفت سوسیال امپریالیسم «شوروى» جهت نگهدارى رژیم مزدور و تحقق استراتیژى و اهداف منطقه ای اش با ارتش (120) هزار نفرى بتاریخ " 6 جدى" سال (1358) افغانستان را مورد تهاجم نظامى قرارداد و آن را به اشغال نظامى در آورده و سلطه استعمارى اش را برقرار کرد؛ اما نتوانست خلق آزادى خواه افغانستان را به تسلیم و انقیاد وادارد. جنگ مقاومت خلق افغانستان و نیروهای مترقى

و آزادی خواه خاصاً منسوبین " جنبش دموکراتیک نوین " علیه ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم « شوروی » ورژیم مزدورش بیش از قبل توسعه و شدت یافته و توده های خلق جنگ را برای بیش از یک دهه ای دیگر ادامه داده و در میدان نبرد نظامی شکست سنگینی را بر ارتش اشغالگر روسی وارد نمودند. اما از آنجاییکه نیروهای منسوب به " جنبش دموکراتیک نوین " از یک طرف در جبهات جنگ مورد حملات خصمانه احزاب و تنظیمهای ارتجاعی اسلامی قرار گرفتند و از جانب دیگر بخش بزرگی از این نیروها دچار انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی شده و در منجلاب تسلیم طلبی طبقاتی و ملی سقوط کردند، به شدت تضعیف شده و نتوانستند سهم مؤثری در ستمدنی و رهبری جنگ مقاومت توده های خلق ایفا کنند. رهبری " سازمان آزادیبخش مردم افغانستان - ساما " تسلیم ارتش سوسیال امپریالیسم « شوروی » و دولت مزدور « خلقی » پرچمها شده و از سنگر دشمنان عمده طبقاتی و ملی خلق علیه خلق و کشور قرار گرفتند. تشکل رویزیونیستی « سازمان رهائی - راوا » با سوء استفاده از نام و تاریخ مبارزات انقلابی " جنبش دموکراتیک نوین " توده های خلق را اغوا کرده و در شرایط جنگ با احزاب ارتجاعی اسلامی نمایندگان طبقات فئودال و کمپرادور نوکر امپریالیستهای غربی اتحاد کرده و در جهت پیروزی " انقلاب اسلامی " و تشکیل جمهوری اسلامی و تحقق اهداف سوسیال امپریالیسم چین و ارتجاع و امپریالیسم، وارد جنگ شد. باین صورت جنگ مقاومت مردم افغانستان که فاقد رهبری مترقی و انقلابی بود، توسط گروههای ارتجاعی اسلامی مزدور امپریالیستهای غربی به شکست کشانده شده و تمام فداکارها و قربانیهای خلق افغانستان در این جنگ مقاومت توسط این نیروهای جنایتکار و مزدور بیگانه به شکست کشانده شد. و در نتیجه باندهای ارتجاعی اسلامی با همتهای خلقی پرچمی، ملیشه ای، « سازائی » شان متحد شده و در سال (1371) دولت اسلامی را تشکیل دادند.

به شکست کشاندن جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه رژییم خلقی پرچمها و اشغالگران روسی و فوج خونین و وحشتبار بعدی آن، تشکیل دولت اسلامی و امارت اسلامی طالبان و جنایات و وحشی گریهای آنها علیه خلق افغانستان و کشته شده ها هزارتن از مردم و ولایت کابل و سایر ولایات کشور، و همچنین اوضاع بوجود آمده بعد از تاریخ " 7 اکتوبر " سال (2001) میلادی، یعنی تهاجم نظامی امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و ناتو و طی 16 سال اشغال نظامی و تسلط استعماری آنها که زیر نام کدائی « جنگ علیه تروریسم اسلامی » ده ها هزارتن از خلق کشور را بقتل رسانده و دولت استعماری متشکل از نیروهای جنایتکار و وطن فروش جهادی، خلقی پرچمی، ملیشه ای، سازائی، سفزائی، " افغان ملتی " و گروه های رویزیونیستی از جمله « سازمان رهائی - حزب همبستگی » و « ساما » و حشیانه ترین جنایات و ستم و تعدیها را علیه خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان انجام داده اند. اینها باید درس عبرت بزرگی برای خلق افغانستان و روشنفکران مردمی باشد. نسلهای جدید مترقی کشور باید به این موضوع توجه جدی کنند که هیچ مبارزه آنها علیه دشمنان طبقاتی و ملی بدون رهبری انقلابی و مترقی به پیروزی واقعی نمی رسد و شرط پیروزی مبارزات خلق یک رهبری واقعاً انقلابی پرولتری است.

جناح دیگر از دشمنان طبقاتی مردم افغانستان گروه های طالب، القاعده، حقانی، گلب الدین (واکنون داعش) هستند. این گروههای وحشی و جنایتکار که طی سیزده سال اخیر به کشتار خلق و ویرانی کشور ادامه می دهند، مستقیماً توسط دولت پاکستان و بصورت پنهانی توسط امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و ارتجاع کشورهای اسلامی تجهیز و تمویل شده و در جهت اهداف غارتگرانه ای آنها در افغانستان و منطقه به کشتار خلق افغانستان ادامه میدهند. با در نظر داشت اوضاع چهاردهم گذشته و اوضاع کنونی کشور، خلق افغانستان سیاه روزها و سرنوشت ظلمتباری را پیش روی دارند. زیرا هر تحولی در اوضاع افغانستان و منطقه چون سالیان قبل در آینده نیز بر محور خواست و منافع امپریالیستهای امریکائی و ناتو و دولتهای ارتجاعی منطقه صورت خواهد گرفت. ادامه اشغال نظامی و حفظ پایگاه های نظامی دایمی توسط امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و ادامه جنگ ارتجاعی و جنایتکارانه و یا احیاناً توقف آن نیز بر فوق

منافع آتی و آتی قدرتهای امپریالیستی اشغالگر و دولتهای ارتجاعی منطقه از جمله پاکستان، هند، ایران، سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیسم فدراسیون روسیه خواهد بود. اهداف آشکار و پنهان امپریالیسم امریکا و شرکای ناتو آن در افغانستان و منطقه و چگونگی برخورد و روابط پنهان و آشکار آنها با گروه های اسلامی طالب و القاعده و حقانی و داعش، ظاهر و وضعیت پیچیده ای را برای توده های عوام افغانستان بوجود آورده و این پالیسی را با پیشبرد سیاست ادامه جنگ جنایتکارانه و ترفند "صلح اغفالگرانه" ادامه میدهند. در اوضاع کنونی نیروهای اشغالگر و نیروهای دولت دست نشانده عمدتاً شهرها را در کنترل دارند و گروه های ارتجاعی اسلامی طالب، حقانی، القاعده و داعش در دوثلث از ولایات کشور، ولسوالیها و روستاها را در کنترل داشته و بر توده های خلق ستم طبقاتی، ستم ملی شئون نیستی و دیگر انواع ستم منجمله ستم بر زنان و ستم مذهبی را با وحشیانه ترین وجهی علیه توده های خلق اعمال می کنند. از جانب دیگر این گروه های ارتجاعی و ضد مردمی، بزرگترین مانع رادر رشد و پیشرفت جنبشهای آزادی خواهانه و مترقی توده های خلق ایجاد می نمایند. تداوم این وضعیت در افغانستان و سایر کشورها منجمله در شرق میانه از جمله نقشه های توطئه گرانه و تولید ابر قدرت امپریالیسم امریکا و شرکای ناتو آن است. و گروه های ارتجاعی اسلامی از یکطرف زمینه را برای مداخلات مستقیم نظامی و گسترش و تداوم سلطه استعماری آنها فراهم کرده و از جانب دیگر علیه جنبشهای انقلابی و مترقی در این کشورها موانع ایجاد کرده و در حملات جنایتکارانه و سرکوب این جنبشها با نیروهای امپریالیستها و دولتهای دست نشاندۀ آنها متحد هستند. طی چند سال اخیر ما شاهد به گمراهی کشاندن و شکست جنبش های آزادی خواهانه و مترقی خلقهای عرب توسط گروه های ارتجاعی اسلامی مختلف در شمال افریقا و شرق میانه بوده ایم. گروه های ارتجاعی اسلامی توسط قدرتهای امپریالیستی امریکائی و ناتو سازمان داده شده و علیه این جنبشها بکار گرفته شده اند.

خلق افغانستان خاصتاً روشنفکران مترقی و آزادی خواه باید بیدار شده و بیش از این فریب ترفندهای امپریالیستهای امریکائی و ناتو و دولت دست نشانده و احزاب و سازمانهای سیاسی ارتجاعی و سازمانهای اپورتونیستی و رویزیونیستی را نخورده و با این «دموکراسی» با ماهیت طبقاتی مشخص آن که از جانب امپریالیستهای اشغالگر اعطا شده، دل خوش نکنند. این شیوه حکومت در نظام مستعمراتی کنونی را "Kleptocracy" (دزدسالاری و حکومت مافیائی) می نامند؛ زیرا جنایتکارترین، خاین ترین و فاسدترین گروه ها و عناصر وطن فروش منحیث نمایندگان طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور و نوکرامپریالیسم توسط امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو بر توده های خلق مظلوم حاکم ساخته شده اند که جز تأمین منافع شخصی و گروهی و منافع با داران امپریالیست شان عمل نمی کنند. قدرتهای امپریالیستی اشغالگر با ترفند انتخاباتهای نمایشی و غصب آرای توده های خلق نا آگاه برای حاکمیت این جنایتکاران و رهنران «مشروعیت» می خرند. و یگانه راه نجات خلق افغانستان از این ورطه و سیاه روزی، مبارزه انقلابی و مترقی در جهت قطع سلطه استعمار و امپریالیسم و سرنگونی دولت دست نشانده و کلاً سرنگونی نظام فنودال کمپرادوری و قطع کامل سلطه امپریالیسم از کشور و تشکیل دولت دموکراتیک خلق تحت رهبری طبقه پرولتاریا می باشد.

24 حوت سال 1395 خورشیدی (14 مارچ 2017 میلادی)

(پولاد)

